

فاجعه بیکاری و نمایش "همایش کار"

قربانیان سیاست های تعدیل اقتصادی بود. البته کمافی السابق شخصیت های شناخته شده بی همچون محبوب با جا زدن خود به عنوان نماینده کارگران، سخنانی ایراد کرد. اولین نکته بی که در این همایش به طور کلیشه ای از منظر آمار و ارقام مورد استفاده قرار می گرفت، تعداد بیکاران کشور بود. در عمده بحث های انجام گرفته، تمامی

ادامه در صفحه ۴

در نیمه اول خردادماه سال جاری، سمیناری تحت عنوان همایش ملی کار، برپاگردید که در آن بحث های مربوط به راه کارهای اقتصادی و معضلات موجود برای کارگران و زحمتکشان میهنمان مورد بحث و بررسی قرار گرفت. در این همایش، علاوه بر شخصیت های دانشگاهی، دست اندرکاران دولتی نیز که به نوعی در ارتباط و درگیر مسایل کارگری هستند، سخنانی ایراد کردند. نکته قابل توجه اینکه در این همایش آن چیزی که به طور برجسته نمایان بود عدم حضور خود کارگران به عنوان



شماره ۶۳۶، دوره هشتم
سال هجدهم، ۲۱ خرداد ۱۳۸۱

مفهوم «جهانی شدن» برای زحمتکشان

در صفحه ۵

ظرفیت اصلاحات و رژیم ولایت فقیه

دوم خرداد ۸۱، پنجمین سالگرد آغاز جنبشی بود که تمامی ارکان رژیم ولایت فقیه را به لرزه درآورد. رفراندوم تاریخی مردم و نه به نامزد اصلاح ولی فقیه و انصارش انتظارات جدی را در جامعه برای ایجاد تغییرات در زمینه اداره جامعه برانگیخت که تا به امروز عمدتاً بی پاسخ مانده اند.

اصلاحات، تندروی، کندروی، میزان مطالبات مردم و ظرفیت های جنبش اصلاحات از جمله مقولاتی است که اخیراً در بین جناح های حکومتی کما بیش مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرد. نعیمی پور، رئیس فراکسیون مشارکت در مجلس در گفتگو با ایسنا، ۴ خرداد، در جواب به این سؤال که، اصلاح طلبان در برابر مطالبات سطح بالای مردم به عنوان مثال، مطالبات کارگران و اعتراض معلمان دست به چه تاکتیکی می زنند تا به خواست مردم پاسخ دهند، می گوید: «به دلیل برخی تندروی ها، سطح مطالبات مردم از ظرفیت های کشور و قوانین موجود فراتر رفت. اصلاح طلبان در دسته بندی مطالبات باید دقت بیشتری کنند و نخبگان و مردم را متوجه مطالبات عملی کنند. بیشتر مردم، برای پیگیری مطالبات خود به اندازه کافی منطقی و هوشیاری دارند که از حد و مرزها عبور نکنند.»

محمد سلامتی دبیر کل سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیز در این باره اظهار داشت: «مطالب مطرح شده از سوی خاتمی مبنی بر اینکه شعارها باید متناسب با ظرفیت ها باشد حرف درستی است. تمام گروه ها و شخصیت های وابسته

ادامه در صفحه ۲

تأملی بر تأکید ضرورت حفظ شکنجه از سوی شورای نگهبان ولایت فقیه

نهادی که مرتباً اصول قانون اساسی را زیر پا می گذارد چگونه می تواند پاسدار آن باشد؟

جان جمع کثیری از مردم، بدون رعایت برخی از بندهای مذکور در ماده یک اقدام به صدور حکم نماید.

به عبارت روشن تر شکنجه با تشخیص و حکم قاضی امکان پذیر و قانونی است. این اظهار نظر شورای نگهبان نیز خلاف اصل صریح و روشن قانون اساسی است. اصل ۳۸ قانون اساسی صریحاً تأکید می کند که: «شکنجه به هر نحو برای گرفتن اقرار برای کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می شود.»

بحث بر سر این موضوع نیز تازگی ندارد. در ابتدای پیروزی انقلاب و به هنگام تدوین قانون اساسی و پس از آن لایحه غیر انسانی و عمیقاً ارتجاعی قصاص بحث های گوناگونی در این زمینه صورت گرفت. به گزارش روزنامه نوروز، دوشنبه ۲۰ خرداد ۱۳۸۰، در اوایل انقلاب، به هنگام بحث درباره منع شکنجه، در مجلس

ادامه در صفحه ۶

در هفته های اخیر برخورد میان شورای نگهبان ولایت فقیه و مجلس شورای اسلامی بر سر لوایح گوناگون ابعاد گسترده تر و افشا کننده بی پیدا کرده است که توجه به آن حائز اهمیت است. روزنامه نوروز، شنبه ۱۱ خرداد، خبر داد که شورای نگهبان در سومین بررسی خود از طرح تشکیل هیئت منصفه، بخشی از این مصوبه مجلس را که عین اصل ۱۶۸ قانون اساسی است مخالف قانون اساسی شناخته است. در ادامه همین برخوردها، رسانه های گروهی کشور گزارش دادند که شورای نگهبان طرح "منع شکنجه" که از سوی مجلس مورد تصویب قرار گرفته بود را خلاف قانون اساسی تشخیص داده است. بر اساس همین گزارش ها شورای نگهبان در بیانیه بی که به این مناسبت انتشار داد در توجیه نظر خود از جمله نوشت: «در تراحم اهم و مهم و دوران امر بین افسد و فاسد، ترجیح اهم و دفع افسد به فاسد حکم عقلی و شرعی است و لذا در مواردی مثل آدم ربایی یا برب گذاری یا مواردی از بندهای ذیل تبصره ماده یک، قاضی ممکن است با توجه به ادله و اسناد و مدارک و قرائن لازم بداند در خصوص اخذ اطلاعات برای حفظ

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

دانشکده موش ها

خبرگزاری ایسنا گزارشی درباره نگرانی دانشجویان دانشگاه تربیت معلم دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، از کمبود فضای آموزشی و امکانات رفاهی و فرهنگی دانشگاه منتشر کرده است که بسیار جالب و خواندنی است. به گزارش ایسنا، دانشجویان این دانشگاه معتقدند که این کمبودها روند آموزشی را با مشکلات متعددی مواجه کرده است. یکی از دانشجویان گفت: امکاناتی هم که وجود دارد ناقص است، به عنوان مثال در واحد عکاسی یکی از دستگاه ها خراب است و باعث برق گرفتگی می شود، برای همین نزدیک شدن به آن هم خطرناک است، چه رسد به کار کردن با آن. دانشجوی دیگری با اشاره به ناهماهنگی و بی برنامه‌گی های دانشگاه در زمان انتخاب واحد و حذف و اضافه، گفت: دانشگاه در زمان حذف و اضافه برای جایابی بیشتر واحدهای درسی، مبلغی را مجدداً دانشجویان اخذ می کند که نمی دانیم این هزینه برچه اساسی است. یکی از دانشجویان سال دوم نیز یکی از مشکلات عمده این دانشگاه، را وجود موشهای فراوان عنوان کرد و اذعان داشت: موشها در همه جای دانشکده وجود دارند، حتی در نمازخانه؛ این مساله مشکلات عدیده‌ی را برای دانشجویان به وجود آورده است.

دانشجوی دیگری این دانشگاه در رشته تکنولوژی آموزشی، با اشاره به ناکافی بودن تعداد کامپیوترهای دانشگاه، گفت: اکثر کامپیوترهای دانشگاه خراب است و برای همه دانشجویان امکانات آموزشی وجود ندارد، ما برای اینکه بتوانیم از امکانات کامپیوتر دانشگاه استفاده کنیم، مجبوریم که دو گروه شویم و یک هفته درمیان از این وسایل استفاده کنیم. تعداد کتاب و فضای کتابخانه یکی از معیارهای ارزیابی سطح علمی دانشگاه است که متأسفانه به گفته دانشجویان، کتابخانه این واحد دانشگاهی فاقد کتابهای مرجع و موردنیاز است. دانشجویان ضمن نادرست خواندن رفتار کتابداران، خاطر نشان کردند: محیط کتابخانه فوق العاده کوچک است حتی یک پنجره کوچک ندارد، تعداد صندلی های آن کم است و تنها حدود ۱۵ نفر می توانند از آن استفاده کنند.

خرداد بررغم همه فشارهای وارده به پای صندوق های رأی رفتند و ضمن نفی رژیم ولایت فقیه به برنامه ها و شعارهای آقای خاتمی رأی دادند. مردم در پنج سال گذشته خواهان تحقق شعارها و برنامه هایی بوده اند که در جریان همه پرسی های گوناگون به آنها قول داده شده است. مردم به خاطر دارند که آقای خاتمی در جریان انتخابات ۱۸ خرداد ۱۳۸۰ ضمن انتقاد از عملکرد ضعیف دولت و ضمن تأکید بر پایبندی به شعارهای خود به مردم قول داد که در صورت انتخاب مجدد با قاطعیت در راه تحقق این شعارها بکوشد.

آیا طرح مسأله زیاده روی از سوی اصلاح طلبان حکومتی در واقع تلاشی است برای عقب نشستن از قول های داده شده در برابر فشارهای روز افزون مرتجعان حاکم؟ نکته جالب اینکه در این بحث ها روشن نیست که کدام خواست ها در چارچوب رژیم ولایت فقیه قابل تحقق اند. محمد رضا خاتمی مخالفان اصلاحات را به بالا بردن غیر واقعی توقعات مردم متهم می کند و این روند را بخشی از استراتژی نیروهای راست برای گسترش روحیه بی اعتمادی بین مردم و خصوصاً جوانان می داند. ولی واقعیت این است که ناامیدی مردم پایه های عینی دارد. عدم موفقیت اصلاح طلبان حکومتی در تحقق قول های انتخاباتی خود و ادامه حاکمیت بی چون و چرای استبداد، مردم را به نتیجه گیری های مشخص در زمینه امکان تحقق روند اصلاحات و ظرفیت نیروهای اصلاح طلب حکومتی می رساند. مردم می بینند که نه در زمینه اقتصادی و اجتماعی تحول آنجمنانی بی به سمت تحقق عدالت در جامعه برداشته شده است و نه در زمینه اصلاحات سیاسی گام موثری برداشته شده است. متهم کردن مردم ستم کشیده میهن ما به زیاده خواهی، آنهم پس از تحمل بیش از بیست سال حکومت واپس گرا و عمیقاً ضد مردمی بی انصافی بزرگی است. چگونه می توان خواست های معلمان محروم را در زمینه رسیدگی به حقوق شان و مبارزات کارگران کشور را که ماه هاست حتی دستمزد خود را دریافت نکرده اند و در زیر شدید ترین فشارهای کمر شکن اقتصادی باید به زندگی خود ادامه دهند "زیاده خواهی" مردم ارزیابی کرد؟

خواست ادامه و گسترش روند اصلاحات خواست اکثریت قاطع قشرهای اجتماعی گوناگون جامعه ماست. مردم ما آماده اند تا در این زمینه در صورت سازمان یافتگی مبارزه گسترده و بی امانی را بار رژیم ولایت فقیه دنبال کنند. این مبارزه را با برنامه و شعار های مشخص می توان به پیش برد و نه با ناامید کردن مردم و غیر واقعی دانستن خواست های حداقلی که سال هاست به خشن ترین شکل ممکن زیر پا گذاشته شده است.

ادامه ظرفیت اصلاحات و رژیم ولایت فقیه . . .

به دوم خرداد مثنی شان باید این باشد که در حدی که ظرفیت ها اقتضا می کند، شعارهای تنظیم شده دهند تا توقعی بیش از ظرفیت ها به وجود نیاید، زیرا در نهایت به اصلاحات و نظام لطمه خواهد زد. (ایسنا، ۴ خرداد) میردامادی نماینده مجلس و عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت نیز در اظهاراتی در این زمینه گفت: «معتقد نیستم که اصلاحات به بن بست رسیده، جریان اصلاحی يك جریان تدریجی و کند است و به طور طبیعی روند کندی دارد. هر چه در اصلاحات، سریعتر حرکت کنید، اصلاحات کم عمق تر و برگشت پذیر ترمی شود و هر چه کندتر حرکت شود، اصلاحات عمیق تر و برگشت ناپذیرتر می شود. اصلاحات، روندی تدریجی است و اصلاح طلبان در دو سال اول، تند رفتند.» (ایسنا، ۶ خرداد) امیر محبیان در مقاله ای در رسالت، ۸ خرداد، با تشریح وضعیت فعلی و ارایه راه کارهایی برای «کارآمدی نظام»، هشدار گونه می نویسد: «در حال حاضر، سطح توقعات مردم و میزان کارآمدی و پاسخگویی عملی به این توقعات فاصله شگرفی باهم دارند. این شکاف بحران زا است. تفاوت منافع توده های مردم، مدیران اجرایی نظام و حتی اپوزیسیون عملاً نوعی از هم بیگانگی و ناهمبانی را پدید می آورد. در درون این شکاف، فرصت طلب ها امکان رشد و تکثیر می یابند.»

محمد رضا خاتمی بالا بردن انتظارات نزد مردم را ترفند جناح مخالف می داند و می گوید: «با توجه به بی پاسخ ماندن برخی از این انتظارات به دلیل شتاب نسل جوان، باعث گسترش روحیه بی اعتمادی بین جوانان شده که با تاسف باید گفت که این مسأله تنها به جریان دوم خرداد خلاصه نمی شود، بلکه جوانانی که تحت تأثیر این القائات قرار گرفتند، کل مجموعه نظام را ناکارآمد تلقی خواهند کرد.» (نوروز، ۴ خرداد)

محمد هاشمی، برادر هاشمی رفسنجانی «ستون خیمه نظام» در مصاحبه ای که برای دفاع از دوران «سازندگی» با ایسنا، ۷ خرداد، ترتیب داده بود با توجه به وضعیت کنونی و این ادعا که حزب کارگزاران بهترین گزینه برای اداره کشور است، گفت: «طرح این موضوع که مناسبت انتخابات گذشته، شعارهای غیر عملی از سوی برخی مطرح شده است که امروز توان اجرایی برای عملی شدن آنها وجود ندارد، مورد تأکید اکثر احزاب، گروه ها و سران وابسته به جبهه دوم خرداد است که به مناسبت های مختلف سخن می گویند.»

بنابراین به نظر می رسد که کلیه جناح های حکومتی در تلاش برای آرام کردن جو نا آرام جامعه و پایین کشیدن فتیله آتش خواست های توده های عمیقاً نارضی از اوضاع کنونی اند. نکته یی که در این میان توجه به آن لازم است این است که تا آنجا که به مرتجعان حاکم بر می گردد هر گونه خواستی مبنی بر حاکمیت مردم بر سرنوشت شان زیاده خواهی است. آزادی اندیشه، آزادی بیان و حق انتخاب و نظارت بر کلیه نهادهای تصمیم گیرنده، یعنی حقوقی که آقای خاتمی در جریان سخنرانی ۱۳ خرداد به آنها اشاره کرد، همه خواست هایی هستند که با "نظام" کنونی و ظرفیت های آن همخوانی ندارد و لذا باید از طرح آنها در جامعه خودداری کرد.

نکته یی که برای مردم و نیروهای ترقی خواه نا روشن است این است که از دید اصلاح طلبان حکومتی کدام خواست های مردم زیاده طلبی است؟ توده های میلیونی مردم در جریان انتخابات دوم خرداد و سپس انتخابات ۱۸

دکتر پیمان و آینده روند اصلاحات

دکتر حبیب الله پیمان، در پی آزادی از زندان رژیم، مصاحبه‌ی بی‌باک رادیو آزادی انجام داده است که نشانگر موضع گیری جدید نیروهای ملی - مذهبی درباره مسایل مهم ایران است. پیمان در پاسخ به سئوالی در زمینه آرایش نیروهای سیاسی کشور و امکان نزدیکی نیروهای ملی - مذهبی با نیروهای راست می‌گوید: "من در مصاحبه‌ی که با خبرگزاری ایسنا داشتم گرایش‌های موجود را بر پایه سه متغیر یا عامل اجتماعی تقسیم کردم: توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی - اجتماعی و مسئله نسبت دین با حکومت و سیاست، و اینکه نسبت به هر کدام از اینها، گرایش‌های موجود در کدام جبهه قرار می‌گیرند و احتمال تغییرات در آینده چگونه است. از جمله گفته بودم که برخی از جناح‌های محافظه‌کار با تغییراتی که در نگاهشان نسبت به امر قدرت و حاکمیت سیاسی و توزیع قدرت دارد رخ می‌دهد و همچنین درجه و میزان آمیختگی دین با حکومت، این احتمال را می‌شود داد که اینها با طیفی از نیروهای درون حاکمیت که در واقع به نوعی دموکراسی پر رنگ تری همراه با اقتدار و نظارت متمرکز دولتی طالب هستند، نزدیک بشوند. در حال حاضر و در زمانی که مسأله توسعه سیاسی در اولویت قرار گرفته است، یعنی امر تنظیم تامین آزادی‌ها و حقوق اساسی همه افراد و جامعه و تامین امنیت سیاسی و اجتماعی و قضائی و تامین حق مشارکت مساوی آنها در تصمیم‌گیری و نظام سیاسی کشور - اینها که هدف‌های توسعه سیاسی و جنبش اصلاحات فعلی هست - اگر اینها تامین نشود، جبهه‌گیری‌ها بر پایه این امر فوری است و نیروهای ملی مذهبی هم هرگز تا آن جا که من لا اقل می‌دانم و سابقه‌شان هست، روی این آرمان توسعه سیاسی یعنی حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی که در قانون اساسی هم تصریح شده است، و حاکمیت قانون و امنیت برای همه شهروندان به طور مساوی هیچ نوع سازشی با کسی نمی‌کنند."

دکتر پیمان در پاسخ به سئوال دیگری درباره آینده اصلاحات می‌گوید: "من تصور نمی‌کنم که اصل حرکت اصلاحات به معنای خواستی که در نیروهای اجتماعی و در لایه‌های روشنفکری و طبقه متوسط ایران و بسیاری از احزاب و گروه‌های سیاسی وجود دارد، دچار توقف شده باشد. اگر اشکال و بن‌بستی هست در خط مشی‌هایی بوده است که در میان نیروهای اصلاح طلب درون حاکمیت آزمون می‌شده. اینکه فرصت‌هایی از دست رفته است به این معنی من تلقی می‌کنم که فرصت‌هایی که برای گسترش و تعمیق جنبش اصلاحات بوده و به خصوص تعمیق او در میان لایه‌های اجتماعی و انتقال مرکز ثقل قدرت اصلاحات از درون حکومت به بیرون و به درون جامعه، اینها مقداری از دست رفته در آن پنج شش سال گذشته. حالا اصلاح طلبان به معنی پی برده انداما به نظر نمی‌آید که استراتژی روشنی را برای انتقال این مرکز ثقل در پیش رو داشته باشند و دنبال کنند."

با وجود این فرصت‌هایی در آینده در پیش هست و احتمالاً هم بیشتر خواهد شد که این انتقال صورت بگیرد و احزاب اصلاح طلب درون حاکمیت اگر به این مسئله به طور جدی بپردازند آنوقت می‌توانند از حمایت بخش وسیعی از نیروهای اجتماعی به طور فعال بهره‌مند بشوند.

ادامه امنیت ملی روسیه در خطر است . . .

دروغین کاخ سفید و کرملین در مبارزه برضد « تروریسم بین‌المللی » (به مشابه قانونی که از سوی سرویس‌های مخفی حمایت می‌شود) به هیچ طریقی دشمنی غرب را نسبت به کشورما کاهش نمی‌دهد. برتری نظامی ایالات متحده آمریکا با سرعت در حال رشد است. امنیت روسیه به همان سرعت رو به زوال است. تضعیف شدید و نابودی نهایی نیروهای هسته‌ای روسیه راه را برای تروریسم دولتی لحام گسیخته ایالات متحده در جهت مقابله با تمامی جهان باز خواهد کرد. ورود برنامه ریزی شده کشورهای بالتیک و اروپای شرقی به ناتو خطری بزرگ را متوجه روسیه خواهد کرد. ارتشهای ناتو به مرزهای روسیه خواهند رسید. تراژدی ژوئن سال ۱۹۴۱ دوباره امکان پذیر می‌شود. پیش در آمد یورش ارتش آلمان نازی بر ضد اتحاد شوروی به بردگی کشاندن اروپای شرقی و تجاوز به یوگسلاوی قهرمان بود.

امروز این سناریو تقریباً به صورت کامل در حال تکرار است. ایجادشورای روسیه - ناتو حيله مکارانه‌ی بی جهت سلب اراده روسیه برای مقابله با گسترش جدید پیمان ناتو به طرف شرق است. در این «شورا» روسیه هیچ نقشی در رابطه با موضوعات جدی نخواهد داشت. به موازات آن ناتو حق مداخله در مسایل داخلی چین - هندوستان و کشورهای عرب، جهان اسلام را به دست خواهد آورد، خصومت با کشورهای آمریکای لاتین و آفریقا را دامن خواهد زد- و پیش شرط‌های کشاندن فنلاند و دیگر کشورهای بی طرف به طرف ناتو ایجاد می‌کند. تصمیمات عمده در عرصه نظامی - استراتژیک توسط کرملین بدون مشورت برادرانه با بلاروس گرفته شده است. این مخالف روح و موافقتنامه مبنی بر ایجاد کشور واحد است.

حالت انفعالی کامل پوتین در روبه رویی با این فاجعه، فقدان هرگونه اراده‌ی در دولت، ناتوانی او برای حفظ منافع روسیه را ثابت می‌کند. ما قرارداد مربوط به محدود ساختن قابلیت‌های استراتژیک و پیمان مشارکت با ناتو را به مشابه قدم‌هایی در جهت تضعیف شدید امنیت روسیه قلمداد کرده و آن‌ها را محکوم می‌کنیم. امنیت ما بدون سلب قدرت از گروه حکام فعلی تضمین نمی‌شود.

ما خواستار تشکیل دولت مدافع منافع ملی هستیم که قادر باشد مردم را متحد ساخته و کشور را از بحران عمیق کنونی بیرون آورد. ما همه شهروندان روسیه را فرا می‌خوانیم که موضع مخالف خود را در این رابطه با این موضوع حیاتی برای هر فرد و خانواده‌ای در کشور، بیان کنند. در تاریخ روسیه بیشتر از یکبار لحظاتی وجود داشته که آینده و موجودیت آن با خطر مهلک روبه‌رو بوده است. « دوران ابهام » که شاهد حضور جنگ طلبان لهستانی در کرملین شد - تجاوز به روسیه توسط ناپلئون و یورش هیتلر - روسیه هر بار با نیروی تازه و قوی تری از امتحانات سخت بیرون آمد. در قرن بیستم اتحاد شوروی تحت رهبری حزب کمونیست قدرتی جهانی گردید که نه تنها امنیت خود بلکه موازنه نیروها را در جهان تضمین می‌کرد.

پرچم‌های ما با پیروزی‌های غیر قابل زوالی مزین است. ما به روسیه ایمان داریم. ما معتقدیم که روسیه خود را از زیر یوغ سرمایه جهانی و از دست آموزان آن آزاد خواهد کرد و نقش ممتاز خود را در جهان دوباره به دست خواهد آورد.

آزادی برای همه زندانیان سیاسی ایران!

ادامه فاجعه بیکاری و "نمایش همایش کار" . . .

کنند» (ایسنا، ۶ خرداد).

نکته جالب اینکه وزیر کار در مصاحبه با ایسنا در همان تاریخ، اعزام نیروی کار به عربستان را مطرح کرد و گفت: «توافق بر سر فعال شدن آژانس های کاریابی خصوصی و همکاری دوطرفه آنها در کشور انجام شده تا کسانی که تخصص مورد نیاز عربستان را در رشته های علوم پزشکی و آزمایشگاهی دارند، به این کشور اعزام شوند.» وی همچنین از تشکیل کمیته یی خبر داد که فرماندهی نیروی کار را به عهده خواهد داشت. بحران رو به افزایش رژیم ولایت فقیه در این عرصه آنچنان از حساسیت بالایی برخوردار شده که سرحدی زاده در این همایش اعتراف کرد و خطاب به «بزرگ» ترهای جامعه گفت که کشور دارد از دست می رود. وی گفت: «وضعیت کشور ناآرام، اشتغال حل نشدنی و هر تلاشی برای ایجاد اشتغال در فضای ناآرام کنونی، کارساز نخواهد بود» (ایسنا، ۶ خرداد). وی گفت: «ما همان هشدار را که آیت الله امینی داد، تکرار می کنیم، هر چند دلسوزی او را با سنگ و دشنام پاسخ دادند.»

در این مجمع همچنین به بهره برداری های سیاسی جناحین حکومتی از اعتراضات کارگری اشاره شد. صادقی، با عنوان رئیس کانون عالی شوراهای اسلامی کار، در پاسخ به سخنان وزیر کار مبنی بر شکسته شدن حرمت کار در صورت تجمع در مقابل وزارتخانه کار گفت: «حرمت کارگر زمانی شکسته می شود که گرسنه باشد و فشارهای اقتصادی، کارگران را به این سمت سوق می دهد، نه اینکه با سوت زدن کسی کارگران جمع شوند، پس باید ریشه این مشکلات را شناخت و حل کرد.» صادقی که گفته می شود از مهره های رفسنجانی در ارگان های ضد کارگری است، مودیانه، به سیاست های جهانی سازی حمله کرد و گفت: «بیکاری گسترده از آثار اولیه پیوستن به روند جهانی سازی است و این عدالت اجتماعی را منزوی کرده و از بین می برد. دولت مردان فراموش نکنند کارگران تجربه تلخ برنامه های اول و دوم و بدهی های خارجی را به یاد دارند و اگر قیمت نفت افزایش پیدا نمی کرد، به راستی چه بر سر کشور می آمد؟» (ایسنا، ۷ خرداد) ایراد چنین سخنانی از طرف یکی از مهره های شناخته شده رژیم در ارگان های ضدکارگری رژیم، به خوبی این واقعیت را اثبات می کند که کارگران و زحمتکشانش میهنمان بررغم تمامی ترفندها، ریشه های بیکاری و اخراج های هر روزه و تعطیلی مراکز تولیدی را به خوبی درک کرده اند و به واسطه همین هوشیاری اجازه بهره برداری سیاسی را به هیچ حکومتی نخواهند داد.

سهیلا جلودارزاده، نماینده مجلس، تجمع هر روزه کارگران را ناشی از ناکارآمدی مدیریت در بخش صنعت و سودآور نبودن کار و تولید دانست. (ایسنا، ۷ خرداد) وزیر تعاون، بیماری و بحران فعلی کشور را ناشی از عملکرد دولت مردان و «نظام» ندانست و عواملی دیگر همچون تحریم های اقتصادی، جنگ، فضای بین المللی و عدم توجه به اقتصاد تعاونی را دخیل در این امر دانست. (ایسنا، ۸ خرداد) مشاور سازمان ملی بهره وری، بیکاری را یک پدیده جهانی دانست و آن را مختص به ایران ندانست. وی گفت: «بنابراین دولت و مسئولان را نباید در این زمینه مقصر دانست.» (ایسنا، ۸ خرداد) تاج الدین نماینده در مجلس، بی تدبیری و سوء مدیریت و برخی دخالت های ناروا در حوزه کار و تولید را دلیل مشکلات اقتصادی ذکر کرد. وی گفت: «کارگری که برای اعتراض به تجمع متوسل می شود، قبلا از راه های دیگر برای حل مشکلش اقدام کرده، ولی گفت و گوهای او با شورا، مدیریت و مسئولان سیاسی و امنیتی شهرش بی نتیجه مانده است» (ایسنا، ۱۰ خرداد). تمام سعی این همایش توجیه سیاست های اقتصادی و تیره و تار کردن دلایل اصلی این سیاست های خائنانه برانداخته شده است. این همایش با وجود آنکه بر مذاکرات سه جانبه بین کارگران، کارفرمایان و دولت تاکید داشت، اما هیچ گام عملی بی و یا راه کار روشنی برای حل معضلات عظیم کارگران کشور ارائه نداد. عدم حضور نمایندگان واقعی کارگران در چنین همایش هایی نشانگر برداشت ارتجاعی مسئولان کنونی از حقوق کارگران و بی اعتقادی و ضدیت آنها با اصل اساسی شرکت دادن طبقه کارگر در تصمیم گیری ها و سیاست گذاری های کشور است.

سخنرانان در اشاره به تعداد بیکاران کشور آن را اندکی بیش از ۳ میلیون ذکر می کردند. ارایه آمارهای کاذب در حالی بود که زالی، رئیس مرکز آمار ایران، تعداد جمعیت کشور تا پایان سال ۸۰ را ۶۵ میلیون و آمار بیکاران را ۷/۱۴ درصد اعلام کرد (رسالت، ۱۹ خرداد). استناد به همین آمار به خوبی نشان می دهد که جمعیتی بیش از ۵/۹ میلیون نفر بر طبق آمار رسمی، بیکار در کشور وجود دارد.

چیزی که مشخص است، این تعداد جمعیت بیکار نمی تواند در عرض يك یا دو هفته اخیر به وجود آمده باشد. آمار جدید در حالی انتشار می یابد که ذوب شدگان در ولایت در گذشته و حال سعی دارند از این مسئله به نفع اهداف شوم خویش بر ضد جنبش مردمی بهره برداری سیاسی کنند. نکته دیگر که در مورد آن سخنی به میان نرفت، همان اجرای سیاست های خصوصی سازی و تأثیر مستقیم و غیر مستقیم این سیاست ها بر تشدید روند بیکاری بود. شرکت کنندگان در این همایش معضلات اقتصادی موجود را بیشتر در مسایل فرعی مورد بحث و بررسی قرار دادند و اگر هم اشاره یی به مشکلات ریشه یی گردید، انتقادات نسبت به آن مستقیم نبود. محجوب، از ناتوانی دولت در تنظیم بازار سرمایه، پول و کالا صحبت کرد و گفت: «در کشور ما هنوز بازار معتقد نشده است که بتوان در مورد سرمایه گذاری سخن گفت و بازار پول بر دیگر بازارها از جمله بازار سرمایه تأثیر منفی گذاشته است، زیرا سرمایه سودی ندارد، در حالی که بازار پول با نرخ بهره های بانکی بالا تقویت می شود» (ایسنا، ۶ خرداد). خواجه نوری، معاون تنظیم روابط کار وزارت کار، ضمن بحث عدالت اجتماعی در رابطه با توسعه اقتصادی، بدون اشاره به سیاست های اقتصادی اتخاذ شده، مشکل بیکاری در کشور را ناشی از عدم برنامه ریزی می داند و می گوید: «تجارب تاریخی در عرصه توسعه کشور نشانگر این است که معضل بیکاری و ناتوانی اقتصاد ملی در جذب نیروی انسانی فقط به کمبود سرمایه برمی گردد، بلکه نقطه عزیمت برای ایجاد اشتغال نکته ای اساسی در برنامه ریزی هاست» (ایسنا، ۶ خرداد). حسینی وزیر کار در حالی که غیبت نمایندگان واقعی کارگران مشهود بود، کارگران و کارفرمایان را عناصر اصلی این همایش دانست. و بدون ذکر سیاست های خائنانه برانداخته شده که باعث فقر و بدبختی میلیون ها نفر از هم میهنانمان شده است، همچون خواجه نوری، به بحث در مورد عدالت اجتماعی پرداخت و گفت: «انقلاب اسلامی، توسعه را با رویکرد عدالت اجتماعی مطرح می کند.» وزیر کار در هراس از گرایش کارگران و زحمتکشانش نسبت به مسایل سیاسی که ناشی از اخراج های هر روزه آنها می باشد، گفت: «دولت و نمایندگان کارفرمایان و کارگران باید از سیاست زدگی و نگاهی گروهی به موضوع اشتغال پرهیز

مفهوم «جهانی شدن» برای زحمتکشان

از هفته نامه «جهان مردم» ارگان حزب کمونیست آمریکا شماره ۱۰ اردیبهشت ماه ۱۳۸۱ (۳۰ آوریل ۲۰۰۲)

استثمار را به هر نقطه ای از جهان کشانده است. کشورهای نظیر مالزی، اندونزی یا مکزیک، گواتمالا و برزیل هرچه بیشتر صنعتی می شوند. کشاورزان این کشورها امروز در کارخانه ها کار می کنند و به کارگر بدل شده اند. کارگرانی که از بسیاری جهات در شرایط ۷۰ سال پیش کارگران آمریکایی به سر می برند. این کارگران اکنون در فقر نسبی بیشتری، در قیاس با زندگی گذشته خود، زندگی می کنند. آن ها برای تشکیل سندیکا های صنفی به منظور مبارزه در راه بهبود دستمزد و شرایط زندگی تلاش می کنند و با گسترش پیوندهای همبستگی با کارگران سراسر جهان، دیوارهای انزوا را در کشور خود شکسته و در حال تغییر چهره و قدرت نهفته مردم زحمت کش جهانند. به طور همزمان پیشرفت های شگفت انگیز و عظیم در ارتباطات، حمل و نقل و فن آوری های تولیدی، گسترش فعالیت اقتصادی جهانی را هرچه بیشتر ممکن می سازد.

رشد شگفت انگیز شرکت های فراملی و انحصارات که مرزی برای خود قابل نیستند، مبارزات رقابت آمیز را به سطح جهانی کشانده و سرنوشت ملت ها و مردم را به طور نزدیکی به هم گره زده است. فعالیت های اقتصادی به طور غیر قابل اجتنابی بهم گره می خورند و تولید در سطح جهانی، اجتماعی تر می شود. اما ارتباط بیشتر اقتصادی بین کشورهای جهان لزوماً نباید به بدبختی بیشتر و از دست دادن آزادی بیانجامد. بلکه این مالکیت خصوصی صنایع، تجارت و موسسات مالی و سیاست های کشورهای سرمایه داری است که در این رابطه مقصرند. نیاز ذاتی سرمایه داری به افزایش سود سبب می شود که آمریکا و دیگر کشورهای بزرگ سرمایه داری، سایر کشورها را مجبور به خصوصی کردن موسسات و ادارات دولتی خود می کنند. صندوق بین المللی پول، بزرگترین نماینده منافع مالی سرمایه داری،

کشورهای ضعیف را وادار می سازد تا صادر کننده کالای ارزان به کشورهای ثروتمند باشند تا از این راه بتوانند بدهی های خود را به بانک های بزرگ باز پرداخت کنند. انحصارات با پشتیبانی دولت تحت کنترل خود، با انتقال تولید به آمریکای مرکزی نه تنها اشتغال را از کارگر آمریکایی می گیرد، بلکه از معافیت های گمرکی، کارگرانی که تحت پوشش سندیکاهای کارگری قرار ندارند، و کارخانه بی که تمام مخارج آنها پرداخت شده است، بهره مند می شوند. برای این شرکت ها کسب سود بیشتر مهمترین مسأله است و برای آن ها مطرح نیست که این سود چگونه و در چه شرایطی حاصل می شود.

بنا بر این هنگام بحث در مورد «جهانی شدن» مسأله اصلی، توسعه تولید و مبادله در سطح جهانی که اجتناب ناپذیر است، نمی باشد. مسأله اصلی ماهیت ذاتی سرمایه داری به مثابه نیروی هدایت کننده این اجتماعی شدن فعالیت اقتصادی در مقیاس جهانی است. همبستگی کارگران تمامی کشورها در مبارزه بر ضد سیاست های بین المللی انحصارات، دولت ها و موسسات فراملی عظیمی چون سازمان تجارت جهانی و صندوق بین المللی پول پاسخ سئوال اولیه است. در نهایت این مبارزه در راه محو مالکیت خصوصی بر صنایع، موسسات مالی - تجاری و استفاده از ثروت سرشاری که در نتیجه کار مردم زحمتکش به وجود آمده است، در خدمت خود آنان قرار خواهد گرفت. در این مبارزه تنها چیزی که می توانیم از دست بلهیم زنجیرهایمان است.

«جهانی شدن» چه مفهومی برای زحمتکشان دارد؟ يك عضو «اتحاد» (UNITE) در پاسخ به این سئوال خواهد گفت یعنی هزاران مورد اشتغال با حقوق خوب که به خارج منتقل شده اند. در مقابل تحلیل های این چنینی با زن جوانی در بنگلادش صحبت کنید که برای دوخت بلوزی که در «گپ» (GAP) یکی از بزرگترین فروشگاه های لباس) به قیمت ۳۰ دلار به فروش می رسد، فقط ۲۰ سنت دریافت می کند. از زنان جوان ۱۴ تا ۱۶ ساله در کشورهای آمریکای مرکزی سئوال کنید که مجبورند در حضور کارفرما قرص های ضد بارداری را قورت بدهند تا به آن ها اجازه داده شود به کار ادامه دهند، چرا که شرکت از پرداخت برای بیمه درمانی طفره می رود.

از کارگر صنایع فولاد که بیکار شده در باره وارداتی که از طرف انحصارات آمریکایی مستقر در خارج برای کسب سود بیشتر تولید شده و به ایالات متحده آمریکا صادر می شوند، پرسید. یا از اقبال مسیح، کارگر فرش باف ۱۲ ساله پاکستانی سئوال کنید که از سن ۴ سالگی به بردگی در آمده و مجبور شده حرفه ای را بیاموزد. اما متأسفانه دیگری نمی توان از او سئوال کرد، زیرا پس از سفرهایی در اطراف جهان به منظور سخنرانی در اعتراض به کار کودکان در بازگشت به پاکستان با گلوله بی در مغزش به زندگی اش خاتمه داده شد. در پس این همه بدبختی چه نهفته است؟ زندگی مردم زحمتکش در سراسر جهان بدتر می شود. از صبح تا شام برای دستمزد بخور و نمیری کار می کنند، و یا تحت بمباران قرار دارند و بی خانمان می شوند. آیا این به دلیل «جهانی شدن» سرمایه یا حرص یا تنبلی است؟ یا امر اساسی دیگری که کمتر به چشم می آید، در پشت مشکلات کنونی جهان قرار دارد؟

خصلت اصلی سرمایه داری نیاز به توسعه دائم برای یافتن راه های جدید کسب سود بیشتر است. این از ۴۰۰ سال پیش، از روزهای اولیه پیدایش سرمایه داری وجود داشته است. چرا؟

يك دلیل رقابت است. در رقابت، سرمایه داری سعی می کند هرچه ارزانتر تولید کند و در عین حال تعداد هرچه بیشتری از محصولات را بفروشد. يك راه تولید ارزان تر و داشتن سود بیشتر. نگه داشتن دستمزدها در پایین ترین حد ممکن با استفاده از همه حربه های لازم است. از آن جایی که تمامی ثروت از طریق کار انسان تولید می شود، میوه آن کار، اضافه ارزش، یا به کارگر می رسد و یا به کارفرما. هرچه کارگر کمتر بگیرد به کارفرما سهم بیشتری می رسد. و این دلیل شرایط طولانی و دشواری است که کارگران در مبارزه برای تشکیل اتحادیه های کارگری و یا بهبود سطح دستمزد و شرایط کاری و زندگی خود، با آن مواجه بوده اند.

راه دیگر رقابت، استفاده از شیوه های کارا تر و استفاده از فن آوری مدرن است. اما معضل اینست که هرچه سرمایه دار پول بیشتری برای بکارگیری ماشین آلات مدرن تر صرف کند، به همان نسبت نیز نرخ سود اکتسابی آن کمتر می شود. سود حاصل از سرمایه برای سرمایه دار کاهش می یابد، که باعث می شود او برای جبران و بالا بردن سود، سهم خود از بازار را توسعه دهد.

سرمایه داراگر در این امر موفق نشود و یا راضی به کسب سود کم باشد، یا از طریق ورشکستگی و یا اجبار به فروش شرکت خود به شرکت های بزرگتر از صحنه خارج خواهد شد. این عوامل عینی که هیچ ربطی به توانایی یا حرص و طمع کارفرما ندارد، عواملی هستند که سرمایه داری را به گسترش دائمی از شهر به شهر، از کشور به کشور تشویق می کنند. این گسترش در ۲۰-۳۰ سال گذشته سرمایه گذاری کاپیتالیستی و به دنبال آن

پیمان کمونیست ها برای سقوط دولت

ادامه تأملی بر تأکید حفظ شکنجه . . .

خبرگان، مشکینی به نمایندگی از سوی مرتجعان عین همین استدال امروزی شورای نگهبان را به مجلس خبرگان ارائه داد و گفت: "بعضی از مسایل باید مورد توجه قرار گیرد. مثل این که احتمالاً چند نفر از شخصیت های برجسته را روده اند و دو سه نفر هستند که می دانیم اینها از ریاندگان اطلاع دارند و اگر چند سیلی به آنها بزنند ممکن است کشف شود. آیا در چنین مواردی شکنجه ممنوع است." در پاسخ به همین نظرات بود که اکثریت مجلس خبرگان نظریه ضرورت شکنجه را نفی کرد و حتی گفته شد: "سابقاً که ما محکوم بودیم شکنجه را منع می کردیم ولی حالا که حکومت به دست ما افتاده چرا شکنجه را منع نکنیم. بهر صورت آنچه روشن است این حقیقت است که قانون اساسی به روشنی هرگونه شکنجه به هر بهانه بی را عملی غیر قانونی و قابل تعقیب و مجازات دانسته است. و اظهار نظر شورای نگهبان نیز صراحتاً خلاف اصول روشن قانون اساسی است. در اینجا این سؤال اساسی مطرح است که چگونه نهادی که اصول قانون اساسی را تقض و غیر قانونی می داند می تواند به عنوان نهاد نگهبان این قانون به شمار آید؟

و اما علت پافشاری شورای نگهبان ارجاع بر حفظ اصل شکنجه به چه منظور است. واقعیت این است که اصل سرکوب خشن و ضد انسانی حقوق مردم و دگراندیشان، در بیست سال گذشته بخش جدایی ناپذیر از شیوه حکومت مداری رژیم فقها بوده است. شکنجه به عنوان ابزار موثری برای حفظ حاکمیت و اجرای نقشه های پلید رژیم برای بی اعتبار ساختن نیروهای دگراندیش به کار گرفته شده است و امروز نیز به کار گرفته می شود. نمایشات مشمژ کننده تلویزیونی از اقرار قربانیان شکنجه به منظور تأیید رژیم ضد مردمی بخشی از فرهنگ حکومت مداری است که امروز فقهای شورای نگهبان بر حفظ و ادامه آن تأکید می کنند. این شیوه عملکرد در سال های اخیر در عالی ترین سطوح جمهوری اسلامی همواره مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است. مردم به یاد دارند که چگونه با تأیید خامنه ای و رفسنجانی و به دست جلالانی همچون لاوردی و ری شهری نزدیکان آیت الله منتظری، همچون مهدی هاشمی را برای گرفتن اقرار آنجانی زیر شکنجه قرار دادند. مردم ما فراموش نکرده اند که جنایتکاران حاکم چگونه انسان های دانشمند و فرزانه بی همچون احسان طبری را تا حد مرگ و سکنه مغزی شکنجه کردند تا از آرمان های خود دست بردارند. و باز در جریان ماه های اخیر مردم به چشم خود دیده اند که ارگان های سرکوب رژیم چگونه با زیر فشار قرار دادن و شکنجه زندانیان ملی و مذهبی و دانشجویان مترقی اسیر شده تلاش کردند تا نمایشات تلویزیونی بی در تأیید رژیم ورشکسته به راه بیاندازند.

مسأله مهم این است که عملکرد شورای نگهبان در سال های اخیر به روشنی اثبات کرده است که این نهاد به دلیل ماهیت و ترکیب عمیقاً ارتجاعی خود هیچ کارکردی جز دفاع از تاریخ اندیشان حاکم ندارد و لذا سدی است در برابر خواست های مردم و نهاد های قانون گذاری که از سوی مردم انتخاب شده اند. مردم با تأیید لویحی همچون منع شکنجه و غیر قانونی دانستن آن، که از سوی مجلس شورای اسلامی به تصویب رسیده است خواهان برداشتن سد در برابر اجرای چنین لویحی هستند. این معضل نیز تا انحلال نهادهای ارتجاعی همچون شورای نگهبان و مجلس تشخیص مصلحت نظام همچنان ادامه خواهد یافت. نکته اساسی دیگری که در هفته های اخیر بار دیگر در معرض افکار عمومی قرار می گیرد این است که بحث بر سر ضرورت حفظ قانون و دفاع از قانون اساسی نیز در چارچوب حفظ ساختارهای کنونی میسر نیست. یعنی تاریخ اندیشان حاکم حتی حاضر به اجرای قوانینی که خود زمانی به آن رأی داده اند نیستند. مدل حکومتی مورد قبول فقهای شورای نگهبان و دیگر معتمدان به ولایت مطلقه فقیه، حکومت خلیفه گری بی است که در آن "ولی امر مسلمین" و نهادهای وابسته به آن هم قانون گذارند و هم مجری قانون. در چنین ساختاری مردم و نهادهای منتخب مردم نقش و تأثیری ندارند. در کشور ما امروز نیز عملاً چنین نوعی از حکومت مداری حاکم است. یعنی بررغم وجود نهادهای انتخابی همچون ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی، دولت و شورای های شهر و روستا، نهادهای زیر نظر "خلیفه" حاکم اند که در زمینه های مختلف سیاسی، اجتماعی و حتی اقتصادی تصمیم گیری نهایی را انجام می دهند. این ساختار نیز چیزی جز استبداد فردی نیست. این همان سد اساسی است که راه اصلاحات و تحولات به نفع خواست های مردم در جامعه ما را سد کرده است. برداشتن این سد نیز محتاج به کمک طلبیدن از مردم و سازمان دهی مبارزه آنان است.

کمونیست های ژاپنی در روز ۱۵ خرداد (۵ ژوئن) تصمیم گرفتند که دولت دست راستی نخست وزیر، جونی چیرو کوایزومی، را سرنگون کنند. در اجلاس پلنوم دوازده کمیته مرکزی حزب کمونیست ژاپن، در توکیو، رهبر حزب، کازوشی گفت که سیاست های کوایزومی کشور را به آستانه مصیبت و بدبختی کشانده است. رفیق شی گفت که حزب نقش عمده ای را در افشای انحراف محافل دولتی داشته است.

او گفت که دولت هم در سیاست خارجی و هم در سیاست اقتصادی مشروعیست قانونی خود را از دست داده است. رفیق شی اعلام کرد که حزب به هدف خود برای افزایش اعضای خود به بالای ۴۰۰/۰۰۰ عضو که در اکتبر سال گذشته تعیین شده بود، رسیده است. دبیر اصلی کابینه ژاپن، یاسونو فوکادا، در روز ۵ ژوئن بر این مسأله پافشاری کرد که توکیو هیچ قصدی برای کنار گذاشتن سیاست تسلیحات هسته ای را ندارد. فوکادا به یک کمیته پارلمانی ژاپن گفت که «موضع دولت در رابطه با سه اصل عدم تسلیحات هسته ای بدون تغییر باقی می ماند.»

اظهارات مقامات رسمی ژاپن در اولین روز های ژوئن در رابطه با اینکه موضع ژاپن درباره سلاح های هسته ای مورد تجدید نظر قرار می گیرد، طوفانی از خشم و غضب را برانگیخت.

فوکودا به نمایندگان کمیته بهداشت - کار و رفاه پارلمان ژاپن گفت که اظهارات او فقط به منظور منعکس کردن «وجود طیف نظرات مختلف» در رابطه با سیاست امنیت ملی ژاپن بوده است.

پیروزی کاندیدای راست افراطی و خطر افزایش جنگ در کلمبیا

روز یکشنبه ۵ خرداد (۲۶ ماه مه) «آلوارو اوریب»، کاندیدای راست افراطی در انتخابات کلمبیا، به عنوان رئیس جمهوری جدید این کشور انتخاب شد. اوریب با به دست آوردن ۵۳ درصد آرا به عنوان رئیس جمهوری جدید انتخاب شد. این در حالی بود که تعداد شرکت کنندگان در انتخابات حدود ۴۷ درصد واجدین شرایط بود که با احتساب تعداد شرکت کنندگان، «اوریب» با به دست آوردن ۲۵ درصد آرا مردم به ریاست جمهوری رسید.

«اوریب» که با پشتیبانی کامل ایالات متحده وارد کارزار «انتخاباتی» شده بود، شعار پایان دادن به جنگ داخلی و در واقع سرکوب نیروهای مبارز چپ را سرلوحه برنامه های خود قرار داده بود و قول داده است تا بودجه ارتش را به میزان ۳۳ درصد که بالغ بر ۵/۴ میلیارد دلار می شود، افزایش دهد. یکی از برنامه های «اوریب» برای در هم شکستن مبارزات و مقاومت نیروهای ارتش انقلابی خلق کلمبیا (FARC)، تجهیز بیش از یک میلیون نفر به «بی سیم» است تا بتوانند برای نیروهای امنیتی کشور خبرچینی کنند. از دیگر اقدام های او تقویت گروه شبه نظامی راست افراطی این کشور است که تحت نظر دولت به مقابله و ترور نیروهای انقلابی و هواداران آن دست می زند.

این گروه ها که در حقیقت «جوخه های مرگ» هستند، فقط در طی سال گذشته بیش از صدها نفر از فعالین سندیکائی و کشاورزانی را که به نیروهای انقلابی یاری می رساندند، به قتل رسانده اند. بنا به گزارش سازمان ملل در هفته گذشته، «جوخه های مرگ» آزادانه از پاسگاههای بازرسی ارتش و نیروهای امنیتی کلمبیا عبور می کنند و به طور سیستماتیک دست به ترور افراد غیر نظامی و حتی بچه های می زنند. این گروه های شبه نظامی، در جریان انتخابات بسیاری از مردم را وادار به شرکت در انتخابات و دادن رای به نفع «اوریب» کردند. آنها که از پشتیبانی کامل ایالات متحده برخوردارند، تاکنون بیش از ۵/۱ میلیارد دلار از ایالات متحده کمک مالی دریافت کرده اند و کارشناسان آمریکائی در آموزش نظامی اعضای آن ها دست داشته اند. سفیر ایالات متحده در کلمبیا، «آن پاترسون»، قبل از اعلام پیروزی از طرف «اوریب»، به هتل محل اقامت او رفت تا پیش از همه به او تبریک بگوید. او در این مورد گفت: «کلمبیا و ایالات متحده مشکلات بزرگی را در مقابل دارند تا با کمک یکدیگر حل کنند،

از جمله قاچاق مواد مخدر، حقوق بشر و مبارزه با تروریسم. او اضافه کرد که، آمریکا حاضر است تا در این موارد با دولت آتی کلمبیا همکاری کند. اکثریت مردم کلمبیا، با اعلام تحریم انتخابات از سوی ارتش انقلابی خلق کلمبیا از حضور در انتخابات سر باز زدند و بخشی دیگر به زور تهدید «جوخه مرگ» در انتخابات شرکت کردند. در ادامه حرکت های ضد دمکراتیک و در حمایت از سیاست های ایالات متحده در منطقه، دولت کلمبیا هفته گذشته اعلام کرد که، به «پدرو کارمو»، رهبر کودتای ناموفق ونزوئلا، پناهندگی می دهد تا بدین وسیله او را از مجازات نجات دهد.

«کارمونا» پس از کودتای ناموفق خود به سفارت کلمبیا پناه برده و تقاضای پناهندگی کرده بود. انتخاب «اوریب» به نظر بسیاری پیام آور جنگ های وسیع تر و سخت تری در کلمبیا است، و تلاش بر این خواهد بود تا نیروهای دولتی با قدرت تمام به کشتار تمامی نیروهای انقلابی بپردازند.

حمله دولت اسرائیل به کرانه غربی رود اردن

به دنبال عملیات انتحاری نیروهای افراطی در حمله به یک اتوبوس، در مگیدو، که به مرگ ۱۶ تن و از جمله ۱۳ نظامی اسرائیلی منتهی شد، نیروهای نظامی ارتش اسرائیل در حمله همه جانبه ای شهرهای «جین» و «رام الله» را مورد تهاجم قرار دادند. تانک های اسرائیل در بامداد روز ۱۶ خرداد (۶ ژوئن) مقر اقامت یاسر عرفات را محاصره کرده و آنرا مورد هدف قرار دادند. علاوه بر تانک، نیروهای اسرائیلی در عملیات خود در رام الله از جنگنده های اف ۱۶ استفاده کردند. در جریان همین عملیات نیروهای نظامی اسرائیلی مانع دسترسی آمبولانس ها و گروه های پزشکی به مجروحان شدند و در واقع مجروحان را به مرگ تدریجی در داخل مقر رسمی دولت فلسطین محکوم کرده اند. یاسر عرفات مردم فلسطین را به مقاومت در مقابل «نژادپرستی و فاشیسم» دولت اسرائیل فرا خواند و گفت که تجاوز اسرائیل «پایداری مردم ما را افزایش خواهد داد». او افکار عمومی جهان را فرا خواند که با این «نژادپرستی و فاشیسم» مقابله کنند. رهبر نیروهای مردمی فلسطینی گفت: «اسرائیلی های می گویند که آنها می توانند ما را شکست دهند. هیچکس نمی تواند مردم فلسطین را شکست دهد». در حمله تانکهای اسرائیل ۲ تن از نیروهای محافظ یاسر عرفات کشته، ۶ نفر زخمی شدند. یک گلوله تانک به اطاق خواب عرفات اصابت کرد. یاسر عرفات در حالی که در اتاق گلوله باران شده و در میان اثاثیه در هم شکسته ایستاده بود گفت: «من قرار بود اینجا خوابیده باشم، اما من در طبقه پائین کار می کردم و خواب نرفته بودم. آنها این اطاق را با این هدف مورد اصابت قرار دادند که من در آن باشم» وزیر دفاع اسرائیل، بنیامین بن لیزار اعلام کرد که هدف عملیات نظامی، یاسر عرفات نبوده است، بلکه هدف این یورش «متمرکز کردن مسئولیت ترور به طور عام و موج ترور اخیر به طور خاص به عملکرد دولت خودمختار فلسطین است که برای توقف آن به اندازه کافی کوشش نمی کند».

آریل شارون، نخست وزیر اسرائیل، مدعی شد که کشورش هدف یک کارزار توقف نا پذیر برای شکست اراده اسرائیل به رهبری یاسر عرفات قرار گرفته است و فاش کرد: «ما این مبارزه را از راههایی که فکر می کنیم مناسب است ادامه خواهیم داد و پیروز خواهیم شد». عملیات تروریستی که در سه و پنجمین سالگرد جنگ شش روزه به وقوع پیوست و اقدامات تلافی جویانه اسرائیل در شرایطی که کوشش های بین المللی برای پیدا کردن یک راه حل صلح آمیز برای درگیری ها در جریان است و درست یک هفته قبل مسافرت آریل شارون به واشنگتن برای مذاکره با دولت آمریکا - را می باید اقدامی برای خرابکاری اقدامات دیپلماتیک برای از سرگیری مذاکرات صلح دانست. از چنین عملیاتی فقط ارتجاع حاکم در اسرائیل نفع خواهد کرد.

امنیت ملی روسیه در خطر است!

از گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست فدراسیون روسیه
۴ خرداد ۱۳۸۱ (۲۵ ماه مه ۲۰۰۲)

افراطی در مراکز قدرت جا افتاده و تثبیت شده است. ماهیت طبقاتی رژیم پوتین - کاسیانوف که در خدمت قشر کوچکی از الیگارشی که مایلک عمومی را تحت تصرف خود درآورده اند، کاملاً روشن است. و رفتار سر به فرمان ساکنان کنونی کرملین نسبت به بوش، آمادگی آنها را برای خدمت به سرمایه مالی و سفته بازی جهانی را تأیید می کند.

آمریکانیت خود را برای تحت نفوذ درآوردن جهان پنهان نمی کند. اما راه عملی شدن این نیت در حال حاضر به دلیل وجود روسیه بی با قابلیت موشکی و هسته ای قدرتمند مسدود شده است. این دلیل اصلی کوشش مصرانه بوش جهت «جلب نظر مساعد» پوتین، که بطور مشهود در شرف تبدیل به یک متحد ضعیف و وابسته قرار دارد، و مشتاقانه در جهت اهداف جهان خوارانه آمریکا عمل می کند، است.

قرارداد کاهش قابلیت های استراتژیک که به امضاء بوش و پوتین رسید، یک برنامه خلع سلاح هسته ای یک طرفه از سوی روسیه است. ۱۵۰۰ کلاهک هسته ای که روسیه مجاز به حفظ آن خواهد بود، دقیقاً تعداد موشک هایی است که سیستم موشکی ضدبالستیک ایالات متحده قادر به جلوگیری آن ها خواهد بود. خصوصی سازی مخرب کارخانه های روسیه که هنوز قادرند تسلیحات مدرن تولید کنند، در زمانی در حال انجام شدن است، که پایه های علمی دفاع استراتژیک روسیه تقریباً بطور کامل نابود شده اند.

همزمان قدرت ایالات متحده سریعاً در حال رشد می باشد. بودجه نظامی آمریکا برای سال ۲۰۰۳ به ارقام نجومی ۴۰۰ میلیارد دلار خواهد رسید. ایالات متحده آمریکا نیروهای هسته ای اش را تقریباً دست نخورده نگاه خواهد داشت و همزمان شروع به توسعه سیستم موشکی ضدبالستیک کرده است. سلاح های آمریکا در فضا به طرف کشورهای و خلق های «غیردوست» هدف گرفته خواهند شد. سیستم های جدید سلاح های بسیار دقیق در دست توسعه می باشد. ایالات متحده آمریکا قصد دارد که منافع خود را از طریق برتری و کنترل جهانی نیروهای مسلحش حفاظت کند. در واقع آمریکا هم اکنون با تحمیل کردن معیارهایش، با تحت فشار قرار دادن ملتها، جنگی را بر ضد جهان شروع کرده است. آمریکا کشورهایی را که دوست ما هستند، مثل کوبا، ایران، عراق، لیبی، کره شمالی، سوریه را کشور های «یاغی» اعلام کرده است و آماده می شود که به آنها حمله کند. روسیه یکی از هدف های اصلی این جنگ می باشد ایالات متحده آمریکا بطور علنی و واضح اعلام کرده است که روسیه به همراه چین و یک سری از کشورهای دیگر هنوز مورد هدف سلاح های هسته ای آمریکایی قرار دارند. مشارکت کاملاً

موقعیت روسیه در جهان به سرعت در حال تضعیف شدن است. سیاست خارجی پرزیدنت پوتین و دولتمدانی (الیگارشی) که حامی او هستند کل موجودیت کشور را تهدید می کند. به متحدین قابل اعتماد کشور خیانت شده است. پایگاه های روسیه در ویتنام و کوبا که برای حفظ امنیت کشورمان اساسی بود، تعطیل شده اند. سربازان آمریکایی در آسیای مرکزی و در گرجستان حضور پیدا کرده اند. بزودی هواپیماهای آمریکا در فرودگاه های لاتویا، لیتوانی و استونی فرود خواهند آمد. جمهوری های تشکیل دهنده اتحاد جماهیر شوروی سابق و روسیه به عنوان محدوده منافع ویژه ایالات متحده اعلام شده اند. حلقه استراتژیکی بدور روسیه با توافق کامل آقای پوتین و گروه او در حال کامل شدن است.

قابلیت دفاعی روسیه به طور هدفمندی تضعیف شده است. سیاست رژیم پوتین - کاسیانوف، حفظ آمادگی جنگی نیروهای مسلح را حتی در سطح حداقل غیرممکن ساخته است. به بهانه محدود کردن آن، ارتش به طور آشکاری نابود شده است. ارتش ما به زودی تا حد ارتش ترکیه که بر خلاف ارتش روسیه با اسلحه های مدرن مجهز است، کاهش پیدا خواهد کرد. ارتش ما برای ۱۰ سال سلاح تازه ای دریافت نکرده است. نیروی دریایی نابود شده است. امروزه خلبانان ارتش برای پرواز های آموزشی و نیروی دریایی برای تمرینات دریایی سوخت ندارند. برای اولین بار در طول تاریخ روسیه امتیازاتی که افسران به دلیل فدا کردن جان خود در راه حفظ سرزمین مادری کسب کرده بودند، ملغی شده است. سربلندی تحقیقات فضایی مان - ایستگاه ماهواره ای «میر» به سقوط کشیده شده است. بایکونور، بزرگترین مجتمع آزمایشی مهندسی فضایی جهان کاملاً نابود شده است.

سرویس های ویژه جاسوسی آمریکا و متحدین آنها به طور آزادانه در تمام گوشه و کنارهای کشور نفوذ کرده اند. آنها سعی دارند که عوامل تحت کنترل و مورد نظر خودشان را در ساختار حکومتی روسیه نفوذ دهند. نیروهای طرفدار آمریکا علناً در تلاش برای به کنترل درآوردن وزارت خارجه، ارتش و سرویس های امنیتی هستند. رهبری کنونی روسیه به سرویس های امنیتی شرافتمند و میهن دوست و با ارتش ملی قدرتمند نیاز ندارد. آنها به مزدورانی نیاز دارند که آمادگی جلوگیری از هرگونه اعتراض مردم استعمار شده را داشته باشند. «رفرم» ارتش در این جهت حرکت می کند. در اینجاست که منافع محافل حاکمه روسیه و ایالات متحده به طور کامل در تضاد هستند.

غرب نیازی ندارد که قلمرو ما را تسخیر کند چرا که مقامات روسیه آماده می شوند که سرزمین را به بیگانگان بفروشند. ایالات متحده احتیاجی به بمباران کارخانجات ما ندارد، چرا که «اصلاح طلبان» هم اکنون جلوی رشد بخش های عمده صنعت را گرفته اند و به حراج بقیه دارائی های دولتی به قیمت های نازل ادامه می دهند. آمریکا احتیاجی ندارد که مردم ما را تهدید کند چرا که تلویزیون روسیه به اسلحه بی برای فساد اخلاق در جامعه و ترور روانی تبدیل شده است. انتخابات در کشورمان تبدیل به یک کمدمی مسخره شده است و ضرورت آنها فقط جهت تقویت حاکمیت نیروهای ضد روسیه می باشد. فروش برنامه ریزی شده نیروگاه ها و خطوط راه آهن به از بین رفتن استقلال روسیه منجر خواهد شد. واشنگتن نیازی ندارد که کرملین را به طرف «رفرم های» مخرب جدید هل بدهد. یک برخورد شدیداً

ادامه در صفحه ۲

کمک های مالی رسیده

به مناسبت اول ماه مه، رفقاً از برلین ۳۵۰ یورو
آراز، برای خرید نرم افزار برای روزنامه ۱۲۵۰ پوند

آدرس ها: لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
3. <http://www.tudehpartyiran.org>

Nameh Mardom-NO 636
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

11 June 2002

شماره فاکس و
تلفن پیام گیر ما

۰۰ - ۴۹ - ۳۰ - ۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

IRAN e.V. نام

790020580 شماره حساب

10050000 کد بانک

Berliner Sparkasse بانک